



بیگانگانگانه‌ها هستند برانند خطر مرهگ!

زهرارضائیان

اشاره:

وقتی شرق و غرب سیاسی، دست در دست هم برای مقابله با نظام «نه شرقی و نه غربی» جمهوری اسلامی، جنگ را به ملت ایران تحمیل کردند؛ می‌خواستند این کانون نور را که گرمابخش دل‌های محرومان و مستضعفان جهان بود، براندازند و به آنان که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جانی تازه در کالبدشان دمیده شده بود، بفهمانند که هر حرکت استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در برابر خواست و اراده قدرت‌ها، محکوم به شکست است؛ اما ملت مقاوم و سربلند ایران، با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام و باور قلبی به آیه شریفه «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۲۴۹)، قدم در عرصه دفاع گذاشت و با مایه گذاشتن از جان در جنگی نابرابر، نه تنها یک وجب از خاک خود را از دست نداد و از مستشاران خارجی کمک نگرفت؛ بلکه مردانه روی پای خود ایستاد و به خودکفایی رسید.

خلاف غرب که اندیشه حقوق بشر را در تفکر اومانیزم (انسان گرایی) می‌داند، از دیدگاه اسلام، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند و هدف خلقت، تکامل آدمی و توجه او به مبدأ هستی است

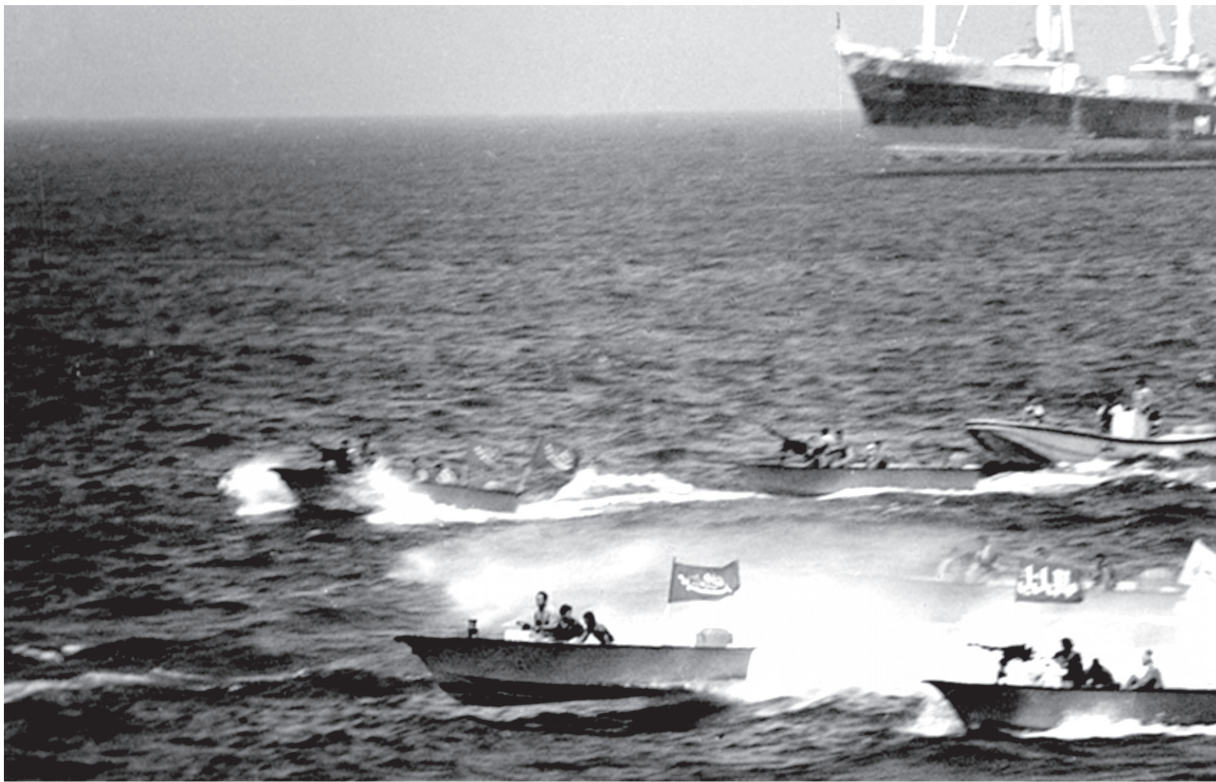
می‌آید. مردم نیز برای تمامی کسانی که در راه دین و میهن کشته می‌شوند، ارزش و احترام خاصی قائل هستند و از آن‌ها الگوبرداری و به نیکی یاد می‌کنند. شیعیان در این زمینه، واقعه کربلا را الگوی خویش قرار داده‌اند؛ الگویی که در ایام محرم، قوی‌ترین نیروی ملی و بسیج اجتماعی را در اختیار آنان قرار می‌دهد، به شکلی که تمام ملت به سوی یک سوگواری عظیم با احساسات شدید تا آن درجه سوق داده می‌شوند که باور کردن آن برای کسانی که شاهد آن نبوده‌اند، بسیار مشکل است.

این امر به ویژه در دوران‌هایی که مبارزه علیه عامل خارجی انجام می‌گیرد، از نتایج و اجتماع گسترده‌تری برخوردار می‌گردد؛ چرا که مؤلفه‌های مذهب شیعه عامل تقویت‌کننده رفتار سیاسی آنان می‌شود.

همچنان که این اتفاق در ایران نیز رخ داد و به این ترتیب ایدئولوژی، شرایط فرهنگی، سیاسی و زمینه‌های تاریخی ایران، شرایطی را فراهم آورد که رهبران مذهبی بتوانند مردم را بسیج نموده و بر حوادث و رویدادهای سیاسی جامعه تأثیر بگذارند. رهبران مذهبی توانستند حادثه عاشورا را بازسازی نموده و آن را با گفتمان‌های جدیدی وارد عرصه سیاسی ایران نمایند.

با وقوع نهضت اسلامی ایران که در

وقتی مردمی گرفتار انحراف و انحطاط می‌شوند، راه اصلاح آنان به تناسب شرایط مختلف است. در شرایطی باید به ارشاد و راهنمایی و کار فرهنگی دست زد و در جایی باید به عمل پرداخت و با اقدامی سیاسی و مسالمت‌آمیز برای اصلاح جامعه و مردم کوشید؛ اما در شرایطی که قدرت حاکم با ابزارهای تبلیغاتی، ذهن و اندیشه و عقل مردم را ربوده و با تنگناهای اجتماعی، مجال هرگونه اندیشیدن و آگاه شدن صحیح را بر مردم بسته، و همه را در یک مسیر قرار داده و کسی اجازه تفکر به شکل دیگری را ندارد؛ نه موعظه و ارشاد و کار فرهنگی کارساز است و نه اصلاحات مسالمت‌آمیز مؤثر. در چنین شرایطی، تنها راه وارد آمدن ضربه‌ای شدید و دمیدن در صور اسرافیلی بیدارسازنده و برانگیزنده از خواب مرگ می‌باشد. در چنین شرایطی، تنها وسیله و کارآمدترین شیوه و آگاهی‌بخش‌ترین اقدام، رساترین موعظه، دلنشین‌ترین کلام و قاطع‌ترین اقدام، «شهادت» است؛ تاکتیکی که استراتژی استقرار دین واقعی را که پیام‌آور آزادی و ازادگی است، عینیت می‌بخشد. بهره‌برداری شیعه از مقوله شهادت‌طلبی که پیوند ناگسستنی با قیام امام حسین (ع) و واقعه عاشورا دارد، ظرفیت انقلابی گسترده‌ای در اختیار آنان گذاشته است. مفاهیم «شهید» و «شهادت» در دین اسلام، از تعبیر خاصی نسبت به ادیان دیگر برخوردار است. شهادت، مرگی از راه کشته شدن است که شهید آگاهانه و به خاطر هدف مقدس و به تعبیر قرآن «فی سبیل‌الله» انتخاب می‌کند. استفاده از عنصر «شهادت‌طلبی» از جمله منابع قدرت هر ملتی است. در تمامی مکاتب بشری و ادیان الهی، ایثار جان در راه عقیده و کشور، یک افتخار بزرگ به حساب



شهادت و شهادت‌طلبی؛ هم به جهت بازدارندگی، امنیت کشور را از تهاجم نظامی تأمین می‌کند و هم با عطر آکین کردن فضای کشور و مقابله با تهدیدات نرم دشمن، سبب تربیت نسلی مؤمن می‌شود که در هنگامه خطر، به دفاع از اسلام می‌پردازند.

بیداری ملت‌ها

نزاع حق و باطل، اصلی‌ترین نزاع در جهان است که هم در عرصه سیاسی و دیپلماتیک و هم در عرصه فکری و فرهنگی و نظامی جریان دارد. نزاع حق و باطل، نزاعی نیست که فروکش کند و فراموش شود. جنگ‌های مختلف میان این دو جریان که در گوشه و کنار دنیا صورت می‌گیرد، همچون دوران دفاع مقدس، جنگ لبنان و غزه نشان می‌دهد که دغدغه حق و باطل و ایمان و کفر بر دغدغه‌های ناسیونالیستی و عشق آب و خاک مردم سرزمین‌ها فائق آمده و به محور درگیری دو طرف تبدیل شده است. شهادت‌طلبی و ایثار جان در راه عقیده و مکتب که بر محور دفاع از دین و ارزش‌های دینی در برابر ظلم و استکبار و عصیان است؛ سبب آگاهی و بیداری ملت‌ها و تلاش و کوشش برای رهایی از یوغ ظلم و ستم خواهد شد. بیداری اسلامی و حرکت‌های اصیل و آگاهانه‌ای که در اقصی نقاط جهان - به خصوص در فلسطین و لبنان - صورت می‌گیرد، حاصل فرهنگ شهادت‌طلبی است که با انقلاب اسلامی ایران در سراسر دنیا انتشار یافت و حاکی از مقبولیت و پذیرش

آگاهانه فرهنگ ایثار و شهادت در افکار عمومی انسان‌های آزاداندیش و عدالت‌خواه جهان است.

صدور انقلاب اسلامی

بسیاری از غرب‌زده‌های وطنی، به جهت روحیه تسلیم و ترس در برابر غرب، هرگز دوست ندارند و باور نمی‌کنند که صدور انقلاب به اقصی نقاط جهان معنا و مفهومی داشته باشد و هنوز هم انقلاب اسلامی را حرکتی محصور در مرزها و جغرافیای خاص ایران تصور و صدور آن را تخطئه می‌کنند؛ اما بسیاری از مقاومت‌ها و عدالت‌خواهی‌ها در سراسر دنیا، نشان از آن دارد که انقلاب اسلامی در حال صدور خود به مناطق دیگر است و آرام آرام به الگوی حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی تبدیل خواهد شد. شهادت‌طلبی مردمان ایرانی که آگاهانه و بی‌باکانه قدم در این راه نهادند و با ایثار جان خود، عزت و اقتدار ایران اسلامی را به ارمغان آوردند، به مردمان سرزمین‌های دیگر نشان داد که با مرگ سرخ می‌توان در برابر ظلم و استکبار ایستاد و اندیشه آزادی‌بخش اسلام را در سراسر دنیا منتشر کرد. نبرد ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و پیروزی شکوهمند

حقیقت انقلاب ارزش‌ها بود، بار دیگر در باغ شهادت گشوده شد و فرصت دوباره‌ای برای مشتاقان و عاشقان ایثار و شهادت فراهم آمد، تا با الهام از قیام سرخ عاشورا زنده کننده بزرگ‌ترین ارزش‌های والای اسلامی باشند. گوشه‌ای از این ایثارگری‌ها در اوج مبارزات انقلاب و قسمت اعظم آن در سال‌های دفاع مقدس به وقوع پیوست و علاوه بر پیامدهای فرهنگی و اجتماعی، پیامدهای سیاسی گوناگونی نیز به دنبال داشت. این پیامدها منحصر به انقلاب اسلامی ایران و دوران دفاع مقدس نیست؛ بلکه هرگاه مردمان یک سرزمین برای حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های خود، آگاهانه مرگ سرخ را برگزینند؛ به چنین پیامدهایی دست خواهند یافت.



همچون دوران دفاع مقدس، جنگ لبنان و غزه نشان می‌دهد که دغدغه حق و باطل و ایمان و کفر بر دغدغه‌های ناسیونالیستی و عشق آب و خاک مردم سرزمین‌ها فائق آمده و به محور درگیری دو طرفه تبدیل شده است.

عطراگین کردن فضای کشور و مقابله با تهدیدات نرم دشمن، سبب تربیت نسلی مؤمن می‌شود که در هنگامه خطر، به دفاع از اسلام می‌پردازند.

یکی از موانع اساسی حمله آمریکا به ایران، مسئله شهادت و شهادت‌طلبی ایرانی‌ها و فرهنگ مقاومت است و این فرهنگی است که اسلام، سربازان و مجاهدان خود را با آن تربیت می‌کند. مجاهدی که در مکتب اسلام تربیت می‌شود، بر سربازی که در مکتب لیبرالیسم با محور فردگرایی و بدون انگیزه تربیت می‌شود، پیروز است. تئوریسین‌های نظامی و سیاسی آن‌ها، همواره به دنبال چاره‌ای هستند تا جایی که امکان دارد جنگ با ایران را به تأخیر بیندازند و یا اصلاً جنگی پیش نیاید و از برخورد دو نیروی نظامی با یکدیگر - مجاهدان

و... را می‌توان از جمله این منابع به شمار آورد. امروزه در حوزه سنجش قدرت ملی، نقش مردم و تأثیرگذاری آن بر رویکردها و عملکردهای کشورها، چگونگی تفکر، دیدگاه آنان نسبت به حکومت‌ها، میزان مقاومت و ایستادگی در راه رسیدن به آرمان‌های ملی و اعتقادی، انگیزه‌ها و ... نقشی اساسی و تعیین‌کننده است. در واقع فرهنگ، باور، ارزش، جهان‌بینی و نوع تفکر و نگرش مردم یک کشور؛ جایگاه ویژه‌ای در ارزیابی قدرت ملی برای تأمین امنیت ملی به شمار می‌رود.

صبر و بردباری و تحمل سختی‌ها، کشته‌شدن و گذشتن از جان خود در راه تحقق و حفظ آرمان‌ها، سبب می‌شود که جامعه شکست‌ناپذیر شده و در مقابل دشمن به پیروزی برسد و به اقتدار و امنیت ملی دست یابد. مردمی که دارای روحیه مقاومت، ایثار و فداکاری باشند، با انگیزه بسیار بالا در برابر دشمنان متجاوز ایستادگی می‌کنند و با ایثار جان خود، امنیت ملی خویش را تأمین می‌کنند. شهادت و شهادت‌طلبی؛ هم به جهت بازدارندگی، امنیت کشور را از تهاجم نظامی تأمین می‌کند و هم با

آن در برابر رژیم باطل صهیونیستی، نشان داد که انقلاب اسلامی در عمل صادر شده و مبنای کار مسلمانان دیگر قرار گرفته است و آرمان‌های امام راحل (ره) اکنون در مناطق دور دست پی‌گیری می‌شود و حکومت‌های جائز را با چالش و شکست مواجه می‌کند. جنگ غزه نیز که با تکیه بر عناصر ایمان، مقاومت، شهادت‌طلبی و استکبارستیزی انجام گرفت، عملی ساختن همان درس‌های امام راحل (ره) و انقلاب اسلامی و سند بزرگ دیگری بر تحقق صدور انقلاب اسلامی ایران است.

اکنون انقلاب اسلامی که با الهام‌گیری از واقعه کربلا، با جان‌فشانی جوانان و نوجوانان و به طور کلی همه اقشار ملت تحقق پذیرفت، یک جریان جهانی است که بر قلوب ملت‌ها و فطرت بشر اتکا کرده و می‌تواند بدون حضور فیزیکی بر ارواح ملت‌ها که عمیق‌ترین لایه‌های وجودی انسان‌هاست، حکومت کند.

اقتدار و اَمْنِیت ملی

قدرت ملی هر جامعه‌ای، به عواملی بستگی دارد؛ منابع، سرزمین، فرهنگ، تجهیزات



عبارتی، قدرت فرهنگی یک مکتب و ملت باز می‌گردد و این همان پیروزی خون بر شمشیر است. در حقیقت جنگ واقعی میان اراده‌های انسانی و ایمان‌ها و انگیزه‌ها روی می‌دهد. اگر این اراده و ایمان به توحید و دین گره بخورد، هیچ قدرتی توان ایستادگی در برابر آن را نخواهد داشت. با محاسبات مادی نمی‌توان چنین انرژی و پتانسیلی را به عنوان ظرفیت قابل ظهور میدان برخورد قدرت‌ها و جنگ ملاحظه کرد.

فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی با احیای اندیشه خودباوری؛ افق‌های روشنی از خودسازی، عرفان راستین و اخلاق در روح جوانان ایجاد و مسائلی همچون اخلاص، ایثار، زهد، استقامت در راه هدف، تواضع، محبت و دشمنی در راه خدا، کوشش و تلاش برای ابراهیم‌گونه شدن، برای خدا زیستن و برای خدا مردن، عشق ورزیدن به لقاءالله و ... را در دل آن‌ها زنده می‌کند و از آن‌ها مردانی پولادین می‌سازد که در مقابل دشمن تا این دندان مسلح می‌ایستند و از ارزش‌ها و آرمان‌های مکتبی خود با قدرت دفاع می‌کنند؛ تا به این وسیله پیروزی حق بر باطل را رقم زنند. از همین روست که تمدن غرب از تحلیل عنصر شهادت‌طلبی و مقاومت رزمندگان مسلمان و این‌که چگونه کسی جانش را فدای آرمان‌ها و ارزش‌ها و عقاید خود می‌کند و آخرت را بر این دنیای فانی و کوتاه ترجیح می‌دهد، عاجز مانده است. همچنان که در عملیات رژیم صهیونیستی با حزب‌الله لبنان و نیز حتی در جنگ غزه، دیدیم که چگونه یک‌بار دیگر قدرت اسلام و روحیه ایثار و شهادت و جهاد در رزمندگان اسلام، رژیم صهیونیستی اسرائیل را به شکست واداشت.

عزت، استقلال و خودکفایی

وقتی فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی در جامعه‌ای رواج یابد و مردم آن جامعه برای حفظ آرمان‌ها، ارزش‌ها و عقاید دینی و ملی خود، از جان خویش مایه بگذارند، در حقیقت لکه ننگ وابستگی را از دامن خویش زدوده‌اند. در حقیقت، چنین

به طور طبیعی نباید به نظامی‌گری و حمله روی می‌آورد. وقتی غرب در این مقیاس گسترده به جنگ رو می‌آورد، در واقع اصول فرهنگی ادعایی خود را بر سر راه پیروزی مقطعی، ذبح می‌کند. جنگ تحمیلی علیه ایران، لبنان و غزه و از جان‌گذشتگی مردمانی که برای حفظ آرمان‌ها، عقاید و ارزش‌های مکتبی و ملی خود از همه چیز می‌گذرند، حکایت‌گر این است که منطق و قدرت محاسبات دشمن، ظرفیت پاسخگویی به حوادثی را که انقلاب اسلامی ایران و در رأس آن واقعه کربلا و قیام حق علیه باطل، در مناطق مختلف جهان ایجاد می‌کند، ندارد و این؛ یعنی شکست فرهنگ لیبرال‌دموکراسی.

اگر ظرفیت معادلات و محاسبات آن‌ها در کنترل فرهنگی سیاسی جهان جواب می‌داد، به این نوع جنگ‌ها و هزینه‌ها نیاز نبود. در واقع دشمن در حال استفاده از آخرین ابزار خود است و اگر در این مرحله نیز شکست بخورد؛ زمینه غرق شدن و فروپاشی این مکتب فراهم شده است.

ارائه تعریف جدیدی از قدرت

شهادت‌طلبی در انقلاب اسلامی، جنگ لبنان و غزه که از شهادت‌طلبی واقعه کربلا الگو گرفته است، نشان داد که قدرت داشتن و قدرتمند بودن، فقط با تجهیزات نظامی و ادوات جنگی، پول و ثروت تعریف نمی‌شود؛ بلکه در درجه اول به ایمان، انگیزه، دین، از جان‌گذشتگی و ایثار و به

آرمان‌گرایی پرورش یافته در مکتب اسلام و سربازهای پرورش یافته در مکتب لیبرالیسم غربی - خودداری شود؛ چرا که اگر جنگی صورت بگیرد، تلفات منابع انسانی غربی‌ها - برخلاف مجهز بودن به تکنولوژی روز - بسیار خواهد بود و جامعه سیستمی آمریکا، تحمل این همه تلفات نیروی انسانی را نخواهد داشت. این کابوسی است که در سایه اقتدار و امنیت ملی ایران - حاصل از فرهنگ مقاومت و شهادت‌طلبی ایرانیان - خواب را برای سران جنگ‌افروز کاخ سفید و میلیتاریست‌های سازمان پنتاگون آشفته می‌سازد.

شکست فرهنگ لیبرالیسم

فرهنگ لیبرال‌دموکراسی، مدعی جهان‌شمولی است و بر این باور است که این فرهنگ آن قدر جذاب و قابل پذیرش می‌باشد که در نهایت همه مرزها و فرهنگ‌ها را در نور دیده و جهان‌رازی پوشش خود خواهد گرفت. اما حوادث دهه‌های اخیر در جهان و نظامی‌گری کنونی تمدن غرب، حاکی از آن است که غرب در پیروژه‌سازی خود با شکست مواجه شده است. از این رو به تهدید، ارباب و حمله روی آورده است تا دیگران را به پذیرش خود مجبور کند. این امر به معنای عدول از ادعای آزادی‌بخش و فرهنگ تسامح و تساهل و رجوع به باطنی‌خشن و استکباری است. اگر معادلات علمی غرب در کنترل روانی و فکری جامعه جهانی و در مهندسی وجود انسان، بر پایه مبانی خود پاسخگو و قادر بود که اصول لیبرال‌دموکراسی را جهانی کند،

جامعه‌ای با اتکا به نیروی مردمی سبب افزایش رشد سیاسی آنان می‌شود و بر آگاهی‌های سیاسی آنان می‌افزاید. چنین جامعه‌ای که مردم را به عنوان سرچشمه قدرت خویش می‌شناسد، با حضور مردم در تمام صحنه‌های سیاسی، اجتماعی اقتصادی و ... جایگاه واقعی خود را به همگان نشان می‌دهد و جایگاه جهانی خود را ارتقاء می‌بخشد. به دنبال استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... عزت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، روحی و روانی و معنوی و دینی را به دست می‌آورد. عدم سلطه دشمنان بر کشورهای اسلامی، یکی از اصول اولیه نظام سیاسی و فقه سیاسی اسلام است. ملتی که با ایثار و فداکاری و انتخاب آگاهانه مرگ سرخ، برای کسب عزت سیاسی و مقابله با استبداد و استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و تضمین منافع ملی و بین‌المللی آن‌ها اقدام می‌کند، در حقیقت موجبات عزت سیاسی و بین‌المللی خویش را فراهم ساخته است. چنین ملتی علاوه بر عزت سیاسی، عزت فرهنگی خویش را نیز به دست آورده و در مقابل تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی می‌ایستد. عزت اقتصادی خویش را با اتکاء بر اندیشه‌ها و توانمندی‌های خویش و استغنائی از بیگانگان رقم می‌زند؛ با کشف، تبیین و ترویج صحیح ارزش‌ها، رابطه منطقی آن‌ها با علوم و شیوه‌های اندیشیدن بر اساس آن‌ها را به دست می‌آورد و به تولید دانش و اندیشه به عنوان نرم‌افزار تمدن اسلامی، راه رشد و بالندگی را می‌پیماید. رشد اقتصادی سریع، پیوسته و باثبات را محقق می‌سازد و از وابستگی اقتصادی و نظامی به بیگانگان که موجب تلف شدن و از بین رفتن ذخایر ملی توسط قدرت‌های مجهز و عدم استفاده از این قدرت خدادادی است، رها می‌شود. در چنین شرایطی با احساس توانمندی، ارزشمندی، استقلال، سلامتی و فایده‌مندی و با عزت نفس، به سوی

من آرمانی خود حرکت می‌کند. بر این اساس خفت و ذلت را نمی‌پذیرد، با ظالمان بیعت نمی‌کند و شجاعانه مرگ سرخ را می‌پذیرد؛ چرا که آن را کرامت می‌داند. با روحیه شهادت‌طلبی عزت دینی و معنوی می‌یابد و در جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

ارائه حقوق بشر صحیح

وقتی بشر از نور حق و هدایت الهی دور می‌شود، حقوق دیگران را رعایت نمی‌کند. آنچه در دنیا طلبی محقق می‌شود، بدگمانی انسان‌ها به یکدیگر، جرم، جنایت و خیانت است؛ اما وقتی انسان خود را بنده بداند و صفات خداوندی را در وجود خود متبلور کند، نه تنها نسبت به بندگان خدا مهربان و دلسوز خواهد شد و کوچک‌ترین آزار و اذیتی درباره آنان روا نخواهد داشت؛ بلکه در راه تحقق اهداف و آرمان‌های اسلام در جامعه بشری جان خود را نیز فدا می‌کند و با آگاهی کامل، مرگ در راه خدا را می‌پذیرد. همچنان که امام حسین (ع) قیام کرد تا قانون عدل در حقوق و تکالیف میان طبقات و افراد نقض نشود و دادگری و عدالت پایمال نشود.

اعلامیه التقاطی جهانی «حقوق بشر»، تنها یک ژست فلسفی و سیاسی است؛ زیرا مبانی مادی حاکم بر سازمان ملل و دنیای غرب، آدمی را به دنیا و رفاه زودگذر دعوت می‌کند که رعایت پایدار حقوق دیگران در آن ممتنع است، اما اندیشه حقوق بشر در اسلام مبتنی بر تفکر توحیدی است. بر خلاف غرب که اندیشه حقوق بشر را در تفکر اومانیسم (انسان‌گرایی) می‌داند، از دیدگاه اسلام، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند و هدف خلقت، تکامل آدمی و توجه او به مبدأ هستی است؛ در حالی که امروز غرب این اهداف را به کلی فراموش کرده است؛ چرا که حق اصلی

بسیاری از مقاومت‌ها و عدالت‌خواهی‌ها در سراسر دنیا، نشان از آن دارد که انقلاب اسلامی در حال صدور خود به مناطق دیگر است و آرام آرام به الگوی حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی تبدیل خواهد شد.

بشر پیش از آن که مربوط به امنیت جانی او باشد، حق تکامل اوست. به یقین آیینی که پیروان خود را چنان تربیت می‌کند که برای سعادت جامعه و رسیدن مردمان جامعه به کمال که حق طبیعی آن‌هاست، از ایثار جان خود دریغ نمی‌ورزند؛ حقوق بشر صحیح و واقعی را ارائه می‌نماید.

منابع:

۱. کرمانی، طوبی؛ شهید، شهادت؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲. لک، غلامرضا؛ جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
۳. محمسی، منوچهر؛ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی؛ تهران: نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۵۸.
۴. بوتول، گاستن؛ جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه: هوشنگ فرخجسته؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۵. جعفری، محمدتقی؛ امام حسین (ع)، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۱.

6. www.alhiwaraldini.com/fa.php/page.htm15517A2087.

7. maghalat/Imam_Hossein/Ketab.htm
www.aahl-ul-bait.org/Final_lib